



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

همان‌طور که پیش از این بیان شد، در حقیقت منظور از تربیت اجتماعی، مباحث اخلاقی یا مباحث مشترک بین اخلاق و تربیت نیست؛ بنابراین در اینجا درصدد بیان چرایی چارچوب‌ها و ضوابطی که اسلام در روابط اجتماعی مقرر کرده، نیستیم. این خود یک بحث مهم است که بین اخلاق و تربیت مشترک می‌باشد و در جای دیگری باید به صورت مفصل بحث شود. در اینجا در مقام بیان این هستیم که برای تربیت و تغییر دیگران بر اساس این چهارچوب‌ها و رواج دادن آن‌ها در جامعه، چه اقداماتی باید انجام شود. این اقداماتی که در حوزه تربیت و رابطه آن با اخلاق بیان شد، مباحثی بسیار مهم و کلیدی بود.

مفهوم «تربیت»

مقصود از تربیت در اینجا، همان معنای خاص آن است؛ یعنی اقداماتی که باید انجام شود تا دیگران را به سمت روابط و ضوابط و چهارچوب‌های دینی هدایت کرد. این یکی از نتایج بحث‌های گذشته بود.

مفهوم «اجتماعی»

معنای اول

اکنون معنای واژه «اجتماعی» که در اینجا آمده و تربیت به آن اضافه شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. وقتی گفته می‌شود تربیت اجتماعی، گاهی مقصودمان از اجتماعی، همان «جامعه‌پذیری» است. این که شخص، فردی در تعامل با اجتماع بوده و جامعه‌پذیری داشته باشد؛ به عبارت دیگر جامعه‌پذیری از مقوله‌های مهمی است که در علوم اجتماعی بر آن تأکید می‌شود.

بشر به‌طور طبیعی و متعارف، اجتماعی است و جامعه‌پذیری دارد؛ اما این که ما چگونه این جامعه‌پذیری را تقویت کرده، سامان و رشد دهیم، بر اساس همان مراحل است که در جامعه‌پذیری فرد وجود دارد. کودک از همان ابتدا تا دوران بلوغ و رشد به سمت جامعه‌پذیری حرکت می‌کند. در حقیقت وقتی می‌گوییم تربیت اجتماعی، به این معناست که



چگونه شخص جامعه‌پذیر می‌شود. در این معنا بر جامعه‌پذیری شخص تأکید می‌شود. معنای دیگری که قابل ذکر است، نسبت به معنای اول بسط بیشتری دارد.

معنای دوم

معنای دوم این است که وقتی می‌گوییم تربیت اجتماعی، یعنی تربیت این شخص از حیث همه روابطی که در جامعه با دیگران برقرار می‌کند. یک شخص در جامعه در ابتدا با خانواده در ارتباط است؛ سپس با دوستانش و بعد از آن با عموم شهروندان و غیرمسلمانان. این روابط مختلفی است که هر فردی دارد.

بر اساس این معنا، مقصود از تربیت اجتماعی فراتر از تربیت بر اساس صرف جامعه‌پذیری است که در معنای اول ذکر شد. چهارچوب‌هایی برای ارتباط شخص با خانواده و سپس داشتن یک روابط اجتماعی و عام با سایرین وجود دارد. این چند طبقه از روابط اجتماعی است؛ بنابراین طبق این معنا، وقتی گفته می‌شود تربیت اجتماعی، یعنی پرورش فرد به گونه‌ای که در همه ارتباطاتش بر اساس اصول و ضوابط تعیین شده، حرکت کند و مقید به رعایت همه این ضوابط و چهارچوب‌ها در ارتباطات اجتماعی‌اش باشد.

فرق معنای اول و دوم

بحث در معنای اول بیشتر در مورد جامعه‌پذیری شخص بود. ولی معنای دوم همه دایره‌های ارتباطات اجتماعی را در برمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر معنای دوم به گونه‌ای تفصیل معنای اول است.

معنای سوم

معنای سوم این است که دایره تربیت اجتماعی را باز هم وسیع‌تر بگیریم. به این بیان که تربیت اجتماعی، صرف روابط عمومی نیست؛ بلکه در روابط و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در روابطی که فراتر از صرف رابطه عمومی بین شخص و دیگران است نیز وجود دارد. بر این اساس، معنای سوم تربیت اجتماعی وسیع‌تر از دو معنای قبل بوده، به نحوی شامل تربیت اقتصادی، سیاسی و ... نیز می‌شود.

مروری مختصر بر معانی سه گانه

پس سه لایه وجود دارد که از اجمال به تفصیل می‌رود. ابتدا در تربیت اجتماعی، ذهنمان محدود به جامعه‌پذیری است. قدم بعدی، رعایت همه ضوابط و قواعد موجود در حوزه‌های ارتباطات عام بین شخص و دیگران است. قدم سوم، پرورش افراد برای رعایت همه اصول و ضوابط موجود در روابط عام و خاص فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... می‌باشد. در همه آن‌ها از خاص به عام می‌آییم. دایره معنای اول، همان جامعه‌پذیری به عنوان یک ویژگی موجود در شخصیت انسان، می‌باشد. در معنای دوم، ارتباطات اجتماعی انسان به معنای ارتباطات عمومی است. در معنای سوم، علاوه بر ارتباطات عمومی، ارتباطات خاص سیاسی و اقتصادی و ... نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. این سه معنا، همان سه لایه‌ای است که در تربیت اجتماعی متصور است.

تعیین محل بحث

محور بحث ما، معنای دوم است؛ یعنی منظور از تربیت اجتماعی، پرورش افراد به منظور رعایت اصول و ضوابط در ارتباطات عمومی‌شان با خانواده، جامعه و دیگران است. پس معنای دوم مقصود ما است که بر اساس آن فقط در محدوده جامعه‌پذیری نمی‌مانیم؛ ولی به سمت تربیت سیاسی، اقتصادی و ... نیز نمی‌رویم. بنابراین از بین این سه لایه، لایه دوم را به عنوان مصطلح مورد نظرمان اتخاذ می‌کنیم و چهارچوب‌هایی که در روابط عام میان افراد در محیط خانه یا جامعه وجود دارد و باید رعایت شود را مبنا قرار می‌دهیم. بر این اساس می‌گوییم چگونه می‌توان این چهارچوب‌ها و ضوابط را در جامعه رواج داد و افراد را پایبند به آن‌ها کرد؟ آیا فقه در اینجا مطالب و نکاتی دارد یا خیر؟

تقسیم‌بندی دیگر در مفهوم «تربیت اجتماعی»

از نگاه دیگر، می‌توان برای تربیت اجتماعی دو معنا ذکر کرد: ۱. این که در تربیت اجتماعی، نگاهمان ساحتی باشد؛ یعنی اشخاص در حوزه ویژگی اجتماعی‌شان تربیت یابند. این ساحتی از ساحت‌های تربیت است و در کنار تربیت اخلاقی، عقلانی، سیاسی و ... قرار می‌گیرد. ۲. این که در تربیت اجتماعی، نگاهمان نهادی باشد؛ یعنی همان تربیت خانوادگی و اجتماعی. در این معنا مقصود این است که تربیت اجتماعی به معنای تربیت در اجتماع است؛ بدین معنا که جامعه خود یک نهاد است، منتها یک نهاد عمومی. همان‌طور که تربیت خانوادگی به معنای تربیت فرد در خانواده و اینکه خانواده چه مسئولیتی در قبال فرزندان دارد، است؛ در اینجا نیز تربیت اجتماعی به این معناست که نهاد جامعه در

قبال افراد و آحاد جدیدی که به آن ملحق می‌شوند، چه وظیفه‌ای دارد؟ به عبارت دیگر وظایف عموم جامعه در قبال دیگران و نسل‌های جدید در قلمروهای مختلف، چیست؟ نه اینکه چه وظیفه‌ای در اجتماعی سازی یا روابط اجتماعی آن‌ها دارد. اگر تربیت اجتماعی به این معنا گرفته شود، در این صورت قید اجتماعی به شکل نهادی به کار رفته و استعمال می‌شود؛ ولی در معانی قبلی به شکل ساحتی و متعلق تربیت به کار می‌رفت.

بنابراین وقتی می‌گوییم تربیت اجتماعی، گاهی منظور این است که متعلق تربیت، اخلاق است؛ یعنی می‌خواهد اخلاق را محقق کند و گاهی تربیت اجتماعی است؛ یعنی خانواده به عنوان یک نهاد، چه وظائفی در حوزه تربیت دارد؟ در اینجا نیز تربیت اجتماعی دو کاربرد دارد. وقتی به معنای نهاد است، یعنی نهاد جامعه که یک نهاد فراگیر و عمومی است، در قبال رشد و سیانت افراد چه وظیفه‌ای دارد؟ به عنوان مثال، در مورد امر به معروف و نهی از منکر، دین و وظائفی بر عهده نهاد جامعه قرار داده است؛ اما معنای دیگر آن‌که در تربیت اجتماعی بیشتر به ذهن تبادلی می‌کند، این است که در ساختن افراد از حیث روابط و ضوابط اجتماعی، چه باید کرد؟

باید توجه داشت که «اجتماعی»، متعلق تربیت است نه نهادی که متکفل تربیت است. هر جایی که تربیت خانوادگی، حکومتی یا سازمانی آمد، آن‌ها را می‌توان دو جور معنا کرد: ۱. مقصود، نهادی باشد که واژه دوم با آن ترکیب شده است؛ به عبارت دیگر مقصود این است که نهاد جامعه، نهاد خانواده، نهاد حکومت و نهاد سازمان چه وظائفی در تربیت دارند؟ ۲. مقصود، قید متعلق تربیت باشد و آن قلمرو و ساحتی است که تربیت می‌خواهد در آن محقق شود. هر جا چنین ترکیبی بیاید، احتمال این دو معنا را باید بدسیم.

کاربرد این معانی

در بعضی جاها هر دو معنا معقول است و در بعضی جاها تنها یکی از آن دو معقول است. مثلاً در رابطه با تربیت اخلاقی می‌گوییم اخلاق، نهاد نیست؛ بلکه ساحت است. همچنین در مورد تربیت خانوادگی می‌گوییم هر دو معنا در آن معقول است؛ گرچه ظهور غالبش همان نهاد است. در تربیت اجتماعی نیز هر دو معنا معقول است.

در بحث تربیت اجتماعی باید به این نکته توجه کرد که وقتی گفته می‌شود تربیت اجتماعی، هر دو معنا متصور و معقول است. می‌توان گفت منظور از تربیت اجتماعی این است که وظیفه نهاد جامعه نسبت به افراد خود و اعضای جدیدی که ملحق می‌شوند، چیست؟ در کنار نهاد جامعه که یک نهاد عمومی است، نهاد حکومت، خانواده و ... هم وجود دارد؛ ولی نهاد جامعه یک نهاد عام است که سال‌ها به صورت پراکنده راجع به آن بحث شده است؛ پیرامون این

که نهاد جامعه و عموم افراد آن، چه وظایفی نسبت به تربیت دارند؟ تربیت خانوادگی، حکومتی، اجتماعی و ... نیز اهمیت و بحث‌های فقهی زیادی دارد؛ ولی عجالتاً در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

معنای دوم این است که وقتی می‌گوییم تربیت اجتماعی منظور این است که چگونه افراد را بر اساس ضوابطی که دین گفته است، در راستای اجتماعی شدن پرورش دهیم. در این صورت سه معنایی که در مفهوم «اجتماعی» ذکر شد، مربوط به این معنا می‌شود.

جمع‌بندی

خلاصه بحث این شد که ابتدا می‌گوییم تربیت اجتماعی دو معنا دارد: گاهی معنای نهادی دارد و گاهی معنای ساحتی. سپس در معنای ساحتی می‌گوییم منظور از آن یا جامعه‌پذیری محدود است، یا ارتباطات عام و یا ارتباطات ویژه سیاسی و ... این سه معنا جزو تبعات و دنباله معنای دوم قرار می‌گیرند.

نهادهای مورد بحث

در ابتدای ورود به بحث، ابتدا نهادی بحث شد و به دو نهاد به صورت مفصل پرداخته شد؛ ۱. نهاد خانواده که محور آن پدر و مادر هستند. ۲. نهاد حکومت. حداقل دو نهاد دیگر هم وجود دارد که از آن سخن به میان آمد: ۱. نهاد علما که منظور از آن عالمان دین است. ۲. نهاد جامعه. این دو نهاد از هم جدا شد و در مقام تدوین نیز جدای از هم بحث خواهد شد.

اختیار معنای سوم (بین‌المعینین)

دلیل شکل‌گیری

مطلب دیگر این است که در ابتدای ورود به بحث تربیت، دو الگو معرفی شد؛ الگوی اول این بود که نهادی بحث شود. الگوی دوم این بود که ساحتی بحث شود. الگوی سوم هم وجود دارد که الگوی مختار است و به صورت تلفیقی می‌باشد؛ به عبارت دیگر ابتدا از نهادها بحث می‌کنیم، سپس از ساحت‌ها. حتماً این نهادها و ساحت‌ها نقاط تلاقی و تداخل دارند و لذا وقتی وارد ساحت‌ها می‌شویم، لازم است به آن نقاط تلاقی و تداخل نیز اشاره کنیم. چون اگر فقط



ساحتی بحث شود مباحث نهادی مهمی باقی می‌ماند و اگر فقط نهادی بحث شود، بحث‌های ساحتی زیادی ناگفته می‌ماند. لذا با عنایت به نقاط تلاقی و توازی، هر دو مبحث را تلفیق می‌کنیم.

سیر شکل‌گیری

البته اوایل گفته شد مباحث نهادی به صورت کامل بحث را پوشش می‌دهند. ولی بعد از تأمل، مشاهده شد خیلی مباحث باقی می‌ماند که نهادی جواب‌گوی آن نیست. سپس گفته شد ساحتی بحث شود، ولی باز هم مشاهده شد که مباحثی باقی می‌ماند که ساحتی آن را پوشش نمی‌دهد. به‌رغم اینکه این دو قسیم هم نیستند، بلکه تداخل‌های زیادی با هم دارند، ولی هر دو مبحث آورده شد تا چیزی باقی نماند. هرکجا که مباحث تکراری باشد، توقف می‌کنیم. به عنوان مثال در بحث تربیت عبادی، وقتی به این بحث می‌رسیم که خانواده در عبادت چطور بچه را تربیت کند، در آنجا می‌گوییم قد مرّ الکلام و بحث را ادامه نمی‌دهیم؛ اما مباحث عمومی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

تعیین دقیق محل بحث

پس حاصل بحث این شد که تربیت اجتماعی - مثل بسیاری از اصطلاحات ترکیبی دیگر - گاهی معنای ساحتی دارد و گاهی معنای نهادی. در اینجا عجالتاً منظور، معنای ساحتی است. مطلب دیگر این است که این معنا سه لایه دارد که بیان شد. در نهایت مقرر شد آن معنا و لایه دوم محور بحث قرار گیرد. در حقیقت وقتی وارد این ساحت‌ها می‌شویم، تمرکزمان بیشتر بر روی نهاد اجتماع به معنای عام است. نهاد حکومت، خانواده یا علما به‌طور خاص جدا می‌شوند.

اجتماعی بودن انسان

دیدگاه‌های مختلف

مطلب دیگری که باید به آن اشاره شود این است که اجتماعی بودن انسان، یکی از ویژگی‌های بسیار مهم است که در مورد انسان باید مورد توجه قرار بگیرد؛ حال در این که اجتماعی بودن یک گزینه یا ویژگی بذات و مستقل در انسان است یا یک ویژگی تطفلی و تبعی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بنا بر یک دیدگاه، اجتماعی بودن یعنی اینکه انسان در یک شبکه اجتماعی قرار گرفته، در تعادل و تبادلات اجتماعی زندگی تعریف شود. یک دیدگاه این است که الانسان

مدنی^۱ بالطبع. این همان چیزی است که از دوره یونان بوده، بعدها نیز بسیاری آن را پذیرفتند و آن این است که مدنیت انسان، یعنی اینکه اجتماعی بودن در ذات و نهاد وی قرار دارد و یک امر فطری است؛ به عنوان مثال وقتی فطریات انسان و ویژگی‌های ذاتی، طبیعی و فطری وی را برمی‌شماریم، در آن فهرست اجتماعی بودن نیز قرار می‌گیرد. این یک نگاه به مسئله است که بر اساس آن اجتماعی بودن، ریشه در فطرت و ذات انسان دارد و به‌طور طبیعی انسان مدنی و اجتماعی است. یک نگاه هم این است که مدنیت و اجتماعی بودن انسان، یک حالت عرضی اضطراری است.

منشأ اجتماعی بودن

ظاهر بعضی از کلمات مرحوم علامه طباطبایی نیز این است که انسان یا مدنی^۲ بالاضطرار است و یا مدنی^۳ بالطبع. ذات انسان، فردگرا و دنبال تأمین منافع فردی و شخصی خودش است؛ منتها چون تأمین این منافع بدون پایه‌ریزی روابط با دیگران امکان ندارد، اجتماعی شده است. اجتماعی و مدنی شدن انسان ریشه در ذات او ندارد؛ بلکه بر اساس یک نوع اضطرار و تبع ثانوی در وی پدیدار شده است.

رویکردهای موجود

دو رویکرد کلی در تفسیر اجتماعی بودن انسان وجود دارد: ۱. انسان اجتماعی است؛ یعنی به‌طور ذاتی، طبیعی، فطری و مطابق با ساختمان وجودی‌اش به این سمت گرایش دارد و لذا حرکت او، حرکت قصری نیست؛ بلکه حرکت طبیعی است. ۲. اجتماعی بودن انسان، به‌واسطه نوعی حرکت قصری است؛ یعنی اضطرار و ضرورت است که انسان را به جایی کشانده که اجتماعی شده، در شبکه اجتماعی قرار بگیرد.

نظر مرحوم علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: «ذات انسان، ذات مستخدم است و می‌خواهد همه چیز را برای منافع خودش به خدمت بگیرد». این همان «نظریه استخدام» مرحوم علامه طباطبایی است که بر اساس آن ذات انسان می‌خواهد همه چیز را در خدمت خود بگیرد و بدین منظور ناچار است با دیگران رابطه برقرار کرده، آن‌ها را به خدمت بگیرد؛ منتها این به خدمت گرفتن باید چهارچوب و ضابطه‌ای داشته باشد. از این‌رو انسان به تدریج و به‌واسطه تعقل و اضطرار، اجتماعی می‌شود و قوانین و ضوابطی را وضع می‌کند تا از آسیب‌ها مصون بماند.



بیان دو نکته

در این بحث، دو مطلب دیگر قابل عرض است؛ یکی اینکه ممکن است ما از میان مجموعه تعالیم فقهی موجود، همان نظر اول را استفاده کنیم. در آینده به این مطلب خواهیم پرداخت. نکته دوم این است که احکامی که راجع به تربیت اجتماعی در فقه گفته شده و خواهد شد، متوقف بر یکی از این دو نیست؛ گرچه ممکن است از آن استفاده اول شود، ولی هیچ توقفی بر این یا آن رویکرد ندارد؛ یعنی صرف نظر از این که شخص از نظر فلسفی چه دیدگاهی را می‌پذیرد، این احکام و هنجارهای موجود در تربیت اجتماعی، با هر یک از این دو رویکرد قابل تطبیق است.

نقش اجتماع در تکامل انسان

مطلب بعدی توجه به این نکته است که بخش عمده‌ای از کمال، رشد و تعالی شخصیت انسان در همین روابط اجتماعی و تعاملات اجتماعی محقق می‌شود؛ یعنی جامعه و روابط اجتماعی بستر و زمینه مناسبی برای کمال و رشد انسان است؛ به عبارت دیگر، خیلی از بُعدهای شخصیت انسان، خارج از شبکه روابط اجتماعی شکوفا نمی‌شود. بسیاری از امتحان‌های الهی در همین روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کند. در غیر این صورت اگر شخص در گوشه غاری بنشیند و هیچ‌کدام از این روابط اجتماعی نباشد، همه این امتحاناتی که برای کمال و رشد انسان است، معنا و مصداقی پیدا نمی‌کند.

دین و روابط اجتماعی

اجتماع، ظرف آزمایش‌های الهی

نگاه دین به این روابط مثل سایر نعمت‌هایی است که خداوند عطا کرده است. این ظرف و شبکه روابط اجتماعی، ظرفی است برای رسیدن انسان به کمال و برای پیدایش بسیاری از امتحان‌ها؛ زیرا بسیاری از مقولات فقهی - اخلاقی تا زمانی که انسان در شبکه اجتماعی قرار نگیرد، معنا و مصداق پیدا نمی‌کند؛ یعنی انسان در معرض آزمایش قرار نمی‌گیرد و رشد و تعالی نمی‌یابد. خواه نسبت به ردائل و ضد ارزش‌هایی مانند ظلم، غیبت، تهمت و حسد که غالباً در روابط اجتماعی تحقق می‌یابند. خواه نسبت به فضائل که بخش زیادی از آنها در روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کند. از این حیث است که شبکه روابط اجتماعی، یک ظرف مهم برای امتحان، ابتلا، رشد، کمال و احیاناً انحطاط تلقی می‌شود.



همچنین از این جهت است که اخلاق و فقه باید در اینجا به صورت کامل نظر دهند و تکلیف نگاه اوصاف به افعال را معلوم کنند؛ چراکه بخش زیادی از امتحانات، ابتلائات، رشد و کمال انسان به اینجا مربوط است. کار فقه و اخلاق هم همان تأمین سعادت است؛ لذا این شبکه روابط اجتماعی را نباید دست کم گرفت و به آن بی توجه بود.

اسلام، دینی اجتماعی

مرحوم علامه طباطبایی در چند جای المیزان این مطلب را به خوبی توضیح داده که اسلام، یک دین اجتماعی است؛ یعنی به این دلیل که انسان موجودی اجتماعی است - چه با رویکرد اول و چه با رویکرد دوم - قوام و حیاتش در جامعه می باشد و رشد و انحطاطش در روابط اجتماعی شکل می گیرد. همچنین جنبه های فردی انسان نیز تحت تأثیر این روابط اجتماعی است.

اسلام هم که برای بشر نازل شده است، خود را یک دین اجتماعی می داند. به هر کجای اسلام که مراجعه شود، رگه های رویکرد اجتماعی در آنجا به نحوی ملحوظ و مشهود است. از جمله مهم ترین نقاطی که در اسلام جنبه اجتماعی دارد، عبادات است. بخش عظیمی از عبادات و مناسک بعد اجتماعی دارد. البته بخشی از عبادات نیز هستند که جنبه فردی آن غالب است - مثل مستحباتی همچون نماز شب - ولی بخش عمده ای از عبادات یا بالذات اجتماعی هستند و یا توصیه شده که در اجتماع امثال شوند؛ مثل نماز جمعه که ذاتش اجتماعی است. بعضی دیگر از عبادات مانند نمازهای فریضه، ذاتش اجتماعی نیست؛ ولی با نگاه اجتماعی پیوند زده شده است. در مورد عباداتی مانند حج می توان گفت تقریباً بینابین است؛ یعنی ذاتش به یک معنا اجتماعی و به یک معنا فردی است.

اقسام عبادات

بنابراین عبادات سه دسته اند: ۱. عبادات فردی؛ مانند مستحباتی همچون نماز شب، روزه که جنبه فردیت در آنها غالب است. ۲. عبادات اجتماعی؛ مانند نماز جمعه. ۳. عبادات فردی - اجتماعی؛ یعنی حالت اجتماعی در آن مورد ترغیب و تأکید است.

گاهی نفس اجتماع، آثار معنوی دارد؛ به عنوان مثال دعا کردن در اجتماع یا آمین گفتن دیگران، در استجاب دعا اثر دارد. اجتماع در حقیقت آثار مادی و معنوی بسیاری دارد و اسلام به همه آنها توجه دارد.



فقه و تربیت اجتماعی

روش‌های بررسی فقهی

مطلب دیگر این است که در تربیت اجتماعی، اگر سراغ فقه برویم به دو روش می‌توان بحث کرد: ۱. تحلیل فقهی احکام از نگاه اجتماعی؛ با مرور باب به باب کتاب طهارت تا کتاب دیات، درمی‌یابیم که بخش زیادی از احکام مذکور، دارای یک فلسفه اجتماعی است و به نحوی افراد را از نظر اجتماعی تربیت می‌کند؛ مثل سفارش به خواندن نماز به جماعت. با نظر به عمق این احکام عبادی، نوعی درون‌مایه تربیتی در آن‌ها می‌بینیم. این یک نوع تفسیر اجتماعی از احکام است. ۲. بیان فقهی احکام و استخراج آن‌ها در حوزه تربیت اجتماعی.

روش مختار

در اینجا درصدد بیان این مطلب هستیم که فقه اسلامی برای تربیت اجتماعی، چه اصول و ضوابطی را مقرر کرده که باید رعایت شود؛ نه اینکه در احکامش چه اسراری از تربیت اجتماعی وجود دارد. کار اول، نوعی تحلیل احکام است؛ مثل اینکه اسرار الصلوة را که با نگاه اخلاقی تألیف شده است را می‌توان با نگاه اجتماعی نیز نوشت. اسرار حج را نیز می‌توان هم با نگاه فردی و اخلاقی و هم با نگاه اجتماعی نوشت. این تحلیل فقهی احکام است. کار ما تحلیل فقهی نیست؛ بلکه بیان احکام فقهی و استخراج آن احکام در حوزه تربیت اجتماعی است. به عنوان مثال اگر شما می‌خواهید از نظر اجتماعی، فردی را تربیت کنید، باید این‌گونه تربیت کنید و این اقدامات را انجام دهید. پس کار ما بیان فقهی است نه تحلیل فقهی.

خاتمه

تا اینجا مباحثی به عنوان مقدمات بیان شد که تا حدی فضای بحث واضح‌تر شود. از این به بعد وارد احکام تربیت اجتماعی خواهیم شد.